

برده نقره‌ای

نگاهی به یک فیلم مستند

یک آلبوم عکس قدیمی



احمد طالبی‌نژاد

● بنیاد کندی – با بنیاد کندی رئیس‌جمهور اسبق آمریکا اشتباه نشود– نام روستایی است در آذربایجان غربی که نزدیک به ۴۰ سال پیش محمد جعفری، منتقد فیلم سابق و مستندساز فعلی، در آنجا دوران سیاهی دانشش را به‌عنوان معلم گذرانده است. او در شصت‌واندی سالگی، تصمیم گرفته به آنجا برگردد و شاگردانش را بیاید تا بدانند در چه حال‌وروزی هستند و شرح این سفر نوستالژیک را با همکاری همسرش، آذر محرابی، تبدیل به فیلم مستندی کرده به نام «بنیاد کندی» با فتح ک. فیلم با روایت مقدمه‌ای توسط خود جعفری که پشت فرمان اتومبیل نشسته و به‌سوی مقصد روان است، همراه با صحنه‌هایی از یک فیلم هشت‌میلی‌متری که توسط خودش در همان دوران از مدرسه و بچه‌ها گرفته است، آغاز می‌شود. اما وقتی به مقصد می‌رسد، با یک تراژدی دردناک برخورد می‌کند؛ اینکه اهالی قدیمی بنیاد کندی به دلایل بسیاری ازجمله خشک سالی، زادبوم خود را رها کرده و اکنون تعدادی از عشایر دشت مغان در خانه‌های بی‌دروپیکرش زندگی می‌کنند. هیچ یک از اهالی فعلی از ساکنان اصلی روستا خبری ندارند. فیلم‌ساز فعلی و معلم سابق با سماعت تمام به جست‌وجوی گمگشته‌هایش می‌پردازد و موفق می‌شود شماره تلفن یکی از شاگردانش را که ایک در حاشیه شهر تهران ساکن است، پیدا کند و به سراغش می‌رود و به‌همین‌ترتیب نشانی دیگر هم‌دوره‌های او را می‌یابد و یکی‌یکی پیدایشان می‌کند. برخی زندگی خوب و آرامی دارند، برخی‌ها به سختی در همین حاشیه‌های تهران زندگی می‌کنند. یکی، دونفرشان هم در جنگ شهید شده‌اند. آنها که اکنون در مرز ۵۰ سالگی به‌سر می‌برند، آقا معلم را بااشتیاق می‌پذیرند. معلم در عروسی یکی، دو نفر از فرزندان آنها شرکت می‌کند و یابه‌پای آنها نمایش انجام می‌دهد بر سر رمزار شاگردان شهیدش می‌رود و سرانجام آنها را در یک جا جمع می‌کند و ازشان می‌خواهد به یاد آن روزها سرود مدرسه را بخوانند. در نهایت هم فیلم با هم‌خوانی سرود ای ایران توسط شاگردان سابق و پدر و مادرهای فعلی– مدرسه‌شان مختلط بوده– به پایان می‌رسد. کار جعفری اگرچه از انگیزه‌ای شخصی سرچشمه گرفته ولی یاباگر حس مشترکی است که نسل ما نسبت به دوران کودکی، نوجوانی و جوانی دارد. ما هرچقدر هم بگوئیم به‌روز باشیم، نمی‌توانیم از گذشته‌مان جدا شویم. سه سال پیش نگارنده نیز فیلم مستندی با نام «مدرسه‌های می‌رقتم» ساخته که از نظر تماتیک شباهت‌هایی با فیلم محمد جعفری دارد؛ مدرسه‌ای بزرگ و استاندارد که توسط اصل چهار در ولایت ما ساخته شده و هنوز هم باوجود گذشت بیش از ۷۰ سال، همچنان استحکام و شکوه ظاهری‌اش را حفظ کرده اما، سال‌هاست متروکه شده، چون اهالی بچه‌هایشان را به مدارس شهر می‌برند که تا ولایت ما یکی، دو کیلومتر بیشتر فاصله ندارد. به‌عبارت دیگر این مدرسه قربانی توکیسکی شده است. مسئولان آموزش‌وپرورش به بهانه کمبود شاگرد، این مدرسه را تعطیل کرده‌اند. به‌هرحال همه ما در این سن‌وسال گذشته‌باز شده‌ایم. چرایش هم معلوم است. در دوران بچگی ما، مدرسه، تنها مکان رهایی از تنگنای خانواده‌گی بود. اغلب ما، خاطرات خوشی از دوران مدرسه داریم و دلمان برای آن حال و هوا تنگ می‌شود. کار ستودنی‌ای که محمد جعفری کرده، نگهداری مجموعه‌ای از عکس‌هایی است که از شاگردانش گرفته یا نقاشی‌هایی است که توسط شاگردانش کشیده شده و در دیدارهایش، آنها را به خودشان و فرزندانشان نشان می‌دهد و چه لحظه‌های عاطفی و پرشوری با دیدن عکس‌ها و نقاشی‌های بچه‌های دیروزی، ایجاد می‌شود. فیلم اگرچه فرم بدیع و کارگردانی منسجمی ندارد و به‌دلیل فقدان ساختاری خلاقانه، بیشتر به یک گزارش سفر شبیه است اما این دلیل بی‌بهری لذت‌نبردن از محتوایش نیست. درست مثل ورق‌زدن یک آلبوم عکس قدیمی که برای لحظاتی، آدم را از بود و نمود فعلی‌اش جدا و در رؤیا غرقش می‌کند.

زیر آسمان فیروزمای

تعطیلی سینماها تا ۵ آبان

● شرق: سینماهای کشور هز‌زمان با ایام تاسوعا و عاشورای حسینی تعطیل هستند. غلامرضا فرجی، سخنگوی شورای صنفی نمایش، با اعلام این خبر گفت: هم‌زمان با ایام تاسوعا و عاشورای حسینی تمامی سینماهای کشور تعطیل هستند. او ادامه داد: تمامی سینماهای کشور از ساعت ۱۷ روز پنجشنبه ۲۹ مهرماه تا پایان روز دوشنبه چهارم آبان‌ماه تعطیل هستند و از صبح روز سه‌شنبه پنجم آبان‌ماه فعالیت خود را از سر می‌گیرند. فرجی افزود: فقط روز یکشنبه سوم و دوشنبه چهارم آبان‌ماه سینماهایی که فیلم محمد رسول‌الله(ص) به کارگردانی مجید مجیدی را نمایش می‌دهند فعال و باز هستند.

شرق: واکنش‌ها به انتشار غیرقانونی یک ویدئو از تمرینات اپرای عاشورا ادامه دارد. طی روزهای گذشته یکی از خبرگزاری‌های اصولگرا با انتشار ویدئویی که تک خوانی یک خواننده زن را در اپرای عاشورا نشان می‌داد، ادعا کرده بود این تک‌خوانی در اجرای عمومی رخ داده. هرچند این موضوع بلافاصله توسط مسئولان ارشاد، از جمله وزیر ارشاد تکذیب شد؛ بااین‌حال روز گذشته محمدجعفر منتظری، رئیس دیوان عدالت اداری، به این ویدئو واکنش نشان داد و گفت: «عاشورای امام‌حسین(ع) احتیاج به اپرایی عاشورایی این چنینی ندارد و مجلسی به امام‌صادق(ع) برای عزای جدش توصیه کرده است. این مجلس نیست که در آن زن و مرد نامحرم بنشینند، آواز بخوانند و کف و دف بزنند. دردآور و مهم این است که این اقدام تحت لوای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با مجوز آنها و در سالن متعلق به آنان صورت گرفته است». حسین نوش‌آبادی، سخنگوی وزارت ارشاد، در گفت‌وگو با «شرق» این وزارتخانه را از این اتهامات مبرا دانست و از عملکرد آن دفاع

کرد: «نظرات قابل احترام هستند و برداشت‌ها هم براساس نوع دیدگاه افراد، قابل‌احترامند منتها تقاضا می‌کنم کسانی که نظراتی در این‌باره دارند خودشان از نزدیک این برنامه را ببینند تا متوجه شوند آنچه در بیرون و فضای رسانه‌ای و فضای تخریبی به آن پرداخته شده با واقعیت چقدر اختلاف دارد. شائبه‌هایی که درباره اجرای اپرای عاشورا توسط ارکستر سمفونیک تهران که شامل گروهی هنرمند ورزیده و متعهد است و در تالار وحدت در حال اجراست، بیان شده این است که در اجرای این اپرا خانمی به‌صورت ناموجه اقدام به تک‌خوانی می‌کند و این ادعا کاملاً بی‌اساس است و صحت ندارد و اخبار منتشره در این خصوص و فیلم‌هایی که در فضای مجازی منتشر شده‌اند ارتباطی با اجرای این برنامه در تالار وحدت ندارند». نوش‌آبادی همچنین به اهمیت برگزاری اپرای عاشورا نیز اشاره کرد: «پرداختن هنرمندانه به موضوع عاشورا و به‌کارگیری ابزارهای هنری مشرووع و بهره‌گیری از روش‌های نوین و هنری در تبیین مسئله عاشورا شایسته تشویق است نه

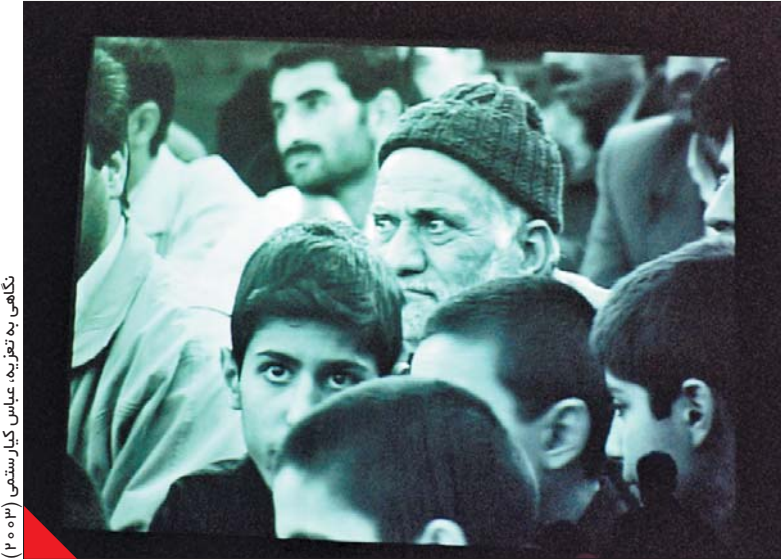
انگشت اتهام «نوش آبادی» به‌سوی منتشرکنندگان ویدئو

جنجال فیلم اُپرای عاشورا

تضعیف و تخریب. اپرای عاشورا محصول ماه‌ها کار و تلاش و تمرین توسط تعدادی از هنرمندان خانم و آقایست و در یک محیط کاملاً فرهنگی و با رعایت موازین شرعی اجرا شده است. مقام معظم رهبری فرمودند هر اندیشه‌ای که در قالب هنر مطرح و با نگاه هنرمندانه به آن پرداخته شود ماندگار خواهد بود. اپرای عاشورا شباهتی با تعزیه‌خوانی‌های سنتی کشور دارد که سالیان متمادی در این مرزوبوم اجرا شده‌اند. همچنان که در عزاداری‌های سنتی طبل و سنج و زنجیر وجود دارد و تاکنون کسی برای اجرای عزاداری با طبل و سنج اشکالی نگرفته، بلکه باعث جذایت برنامه‌های عزاداری شده و به‌کارگیری صداهای زیبا و خوش توسط مداحان برای بیان حادثه عاشورا نه‌تنها قبیحی نداشته بلکه امری پسندیده بوده. اگر امروز تعدادی هنرمند با انگیزه خدمت به دین و مکتب و ادای دین به ساحت مقدس امام حسین(ع) و کرپلا برنامه‌ای را اجرا می‌کنند که مخاطبان آنها مانند مجالس عزاداری اشک بر چشمانشان جاری می‌شود و آثار حزن و اندوه

علالدین قاسمی، معین البُکا و تعزیه‌خوان؛

«کیارستمی» تعزیه را به جهانیان شناساند



کیارستمی

در تعزیه.

عباس کیارستمی

(۲۰۰۵)

تاثیرگذار بوده است؟

در آنجا همه از تعزیه لذت می‌بردند، اما در مملکت خودمان اصلاً هیچ حمایت و پیشنهادی برای اجرای تعزیه نیست. هنوز هم باید خودمان به سازمان‌ها و نهاده‌ا رو بیندازیم که می‌خواهیم تعزیه اجرا کنیم و بی‌رسمیم آیا حمایت می‌کنند که پاسخ منفی است؛ چون همه می‌گویند پول و بودجه نداریم که هزینه و دستمزد عوامل تعزیه را پرداخت کنیم، این در حالی است که آدمی مثل من ۵۵ سال وقت خودم را صرف تعزیه کرده‌ام و در بدون هیچ حمایتی سخت است بتوانم پاسخگوی نیاز مادی

تعزیه‌خوانانم باشم. آنها هم هر یک حداقل ۱۰ یا ۴۰ سال در تعزیه بوده‌اند و این شغلشان است، باید بتوانند اترقاق کنند، وگرنه نمی‌شود کاری را پیش برد. می‌گویند تعزیه باید آموزش داده شود، من که نمی‌توانم در خانه‌ام آموزش بدهم، باید جایگاهی باشد که بشود در آن تعزیه اجرا کرد و آن را به نسل امروز آموزش داد. اگر امروز هم به فکرش نباشند، این آخرین بازمانده‌ها هم یکی یکی پیر و قوتوت می‌شوند یا دارفانی را وداع می‌گویند و داشته‌های یک عمرشان را به خاک خواهند برد.

ما در تهران، پایتخت ایران هنوز یک تکیه برای اجرای تعزیه داریم. هنوز حسرت به دل تکیه دولت دوران قاجار هستیم که در زمان رضاخان خراش کردند. نزدیک به ۴۰ سال از حکومت جمهوری اسلامی گذشته است، اما هنوز کسی که فکری اساسی برای پاکرقتن تعزیه کند نبوده درحالی‌که بارها پیشنهاد کرده‌ام یک تکیه ولایت بسازیم و در آن در همه سال تعزیه اجرا کنیم که گردشگران بلیت بخرند و تعزیه ببینند. مردم هم از لذت ببرند؛ یعنی هم می‌شود درآمدزایی کرد و هم به شناسایی فرهنگ ایرانی و اسلامی پرداخت و هم در نگهداری تعزیه کوشید. متأسفانه اکنون همه سنت‌ها و آیین‌های نمایشی‌مان در حال اضمحلال و نابودی است و کسی نمی‌خواهد چاره‌اندیشی کند. اگر حمایت نشویم با گسست نسل جوان از تعزیه نمی‌شود این هنر را که سال‌ها سینه‌به‌سینه به ما منتقل شده است، در اختیارشان بگذاریم. من مستمری بگیر نیستم که در این فضای بدون حمایت همیشه بتوانم تعزیه کار کنم.

● **شهرداری تهران از طرح‌تان برای اجرای تعزیه حمایت کرده است؟**
فعلاً می‌گوید که بودجه نداریم، نمی‌دانیم چرا وقتی به تعزیه می‌رسیم، همه چیز ته می‌کشد و تفکیر به ته دیک می‌خورد. درحالی‌که یک جشن و میهمانی که برگزار می‌شود، بودجه‌اش بسیار بالاتر از

● **در قیاس با کار کیارستمی خود کدام یک را می‌پسندی؟**
کار کیارستمی گفتم که فوق‌العاده است و تعزیه را در جهان شناساند اما کار تقوایی یک گزارش مستند از تعزیه بود که برای معرفی به یونسکو ساخته شده بود و بیشتر از این هم در جایی نمایش داده نشد مگر از خود ایران. کیارستمی به نظرم تیزهوشانه‌ای از فرصت استفاده کرد که تعزیه را بشناسند و ایده‌اش هم موفق بود و ما هم این را از نزدیک می‌دیدیم، فیلم کیارستمی را نمی‌شود با تمرین آخر مقایسه کرد.

● **برخی از منتقدان می‌گویند فیلم ناصر تقوایی با آنکه تعزیه ثبت جهانی شد اما در این رابطه به کار نیامده است؟**

این بی‌انصافی است که این طور درباره‌اش اظهار نظر می‌کنند، چون ناصر تقوایی ۴۰ دقیقه فیلم ساخته بود و باید یک گزارش ۱۰ دقیقه‌ای برای یونسکو می‌ساخت و بعد این نسخه ۱۰ دقیقه‌ای از مستند تمرین آخر درآورده شد و کنار مستندات و گزارش‌های لازم به یونسکو ارائه شد و نتیجه هم داد. متأسفانه فقط ثبت جهانی شد اما هیچ کاری برای گسترش،

را از چهره مخاطبان این برنامه می‌توان دید و همان‌طور که یک برنامه عزاداری به صورت سنتی دل‌های مردم را با دین و معنویت و عاشورا و امام‌حسین(ع) پیوند می‌زند، برنامه اپرای عاشورا هم همین‌طور عمل کرده است».
نوش‌آبادی همچنین درباره ارتباط برکناری مسئول حراست معاونت هنری ارشاد با انتشار غیرقانونی ویدئوی تمرین اپرای عاشورا گفت: «این جابه‌جایی هیچ ارتباطی با موضوع انتشار ویدئوی مربوط به صحنه تمرین و اجرای تست گروه ارکستر سمفونیک نداشتنه است».
سخنگوی ارشاد در نهایت متهم اصلی را افرادی دانست که دست به انتشار چنین ویدئویی زده‌اند: «آنها که این تصویر را منتشر کردند مدعی بودند این در اجرای تالار وحدت اتفاق افتاده است. درحالی‌که ویدئو مربوط به برنامه تمرین و تست صداست که در هر برنامه هنری‌ای وجود دارد و در انتظار عمومی نبوده. فردی که به‌طور غیرمجاز و غیرشرعی فیلمی را درزده از این اتفاق گرفته، باید امروز مورد توبیخ و سرزنش باشد.»

دوام و بقای تعزیه در ایران نشده است. هنوز یک تکیه ثابت و درخور نداریم. احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور وقت هم از آن به زبان حمایت کرد و در عمل کاری نشد. ● **آیا علاوه بر این دو فیلم‌ساز، کار ارزشمند دیگری هم در زمینه تعزیه تولید شده است؟**

شب دهم که سریالی ساخته حسن فتحی است، باز هم ارزش بسیاری دارد. او زمانی که دانشجوی کارگردانی نبود، در تالار محراب دو تعزیه از ما را دید. یکی شیخ صنعان و دختر ترسا بود و دومی ماهان کوشیار بود که در جشنواره آیینی و سنتی اجرا می‌کردیم. او بعدها سریال میوه ممنوعه را بر اساس شیخ صنعان و دختر ترسا ساخت. فتحی همان‌جا گفت که من از صدایت خوششم آمد و اظهار کرد می‌خواهد با من هم کاری بکنم. من هم گفتم اگر روزی توانستی کارگردان شوی و دستت به دهانت رسید، برای تعزیه کاری بکن. او با ساخت شب دهم این آرزویم را برآورده کرد و توانست تعزیه را به مردم خودمان شناساند. بنابراین تأثیرش ماندگار است.

● **دیگران؟**

بقیه در آثارشان اشاره به تعزیه کرده‌اند اما زیادی تأثیرگذار نبوده‌اند چون اصل و اساس کارشان تعزیه نبوده است. سیروس مقدم هم در یک تکه زمین دقیایقی اشاره به تعزیه می‌کند اما داستان چیز دیگری است. کرمی هم غیرمستقیم در کاری به تعزیه پرداخته است و دیگری که چون مستقیم کارشان درباره تعزیه نبوده، نتوانسته‌اند بر تعزیه تأثیرگذار باشند.

● **خودت در شب دهم هم بازی کرده‌ای؟**

بله، بنده بازیگر و سرپرست گروه تعزیه بودم. همچنین نقش‌های متفاوت را در آن بازی کردم. ما بیش از یک ماه در اطراف قزوین و در ماه مبارک رمضان مشغول فیلم‌برداری بودیم و به قول آقای فتحی یکی از سخت‌ترین کارها بود.

● **اولین حضور بین‌المللی‌ات با تعزیه در کجا و کی بوده؟**

سال ۶۹ در جشنواره آوینیون شرکت کردم. پیتز بروک در شیراز با تعزیه آشنا شده و مقالاتی نوشته بود، او و دیگر دوستانی که در پاریس بودند، زمینه‌ساز حضورمان شدند، بعد هم سال ۸۰ به نیویورک رقتیم که شرکت لینکن سنتر اسپانسر ما شد و ۴۰ شب در منتهن تعزیه اجرا کردیم و مردم بلیت ۸۰ دلاری برای تماشای تعزیه می‌خریدند. همچنین روزنامه نیویورک تایمز و نیوزدی دو صفحه را به تعزیه اختصاص دادند. تعزیه فقط هنر و نمایش نیست، شیوه عزاداری هم هست که باید مسئولان از این منظر متوجه اهمیت تعزیه باشند. در عین حال اگر جایگاهی باشد، من خودم ۳۰۰ نسخه تعزیه دارم که در تمام طول سال می‌شود در آنجا نسخه‌های مختلف را اجرا کرد. حتی می‌توان در شهرستان‌ها تعزیه را فعال کرد.

● **تکته بایانی؟**

تقاضایم از دولت دلسوز این است که به خاطر امام حسین(ع)، حرکتی و برای تعزیه کاری اساسی بکند و باقیات صالحات درست کند. ما یک تکیه همیشگی می‌خواهیم، می‌شود جایگاهی ساخت که ۵۰ هزار نفر را برای تماشای تعزیه در خود جای دهد. در پارک ولایت و بسیاری نقاط تهران، زمین هست که بشود در آنجا تکیه ساخت. اگر جا باشد مجبور نمی‌شویم از تهران به دهات قزوین باییم و اینجا دور از خانه‌واد تعزیه کار کنیم. در اینجا آقای ملک جایی برای تعزیه وقف کرده و هزینه‌ای از وقفیاتش صرف تعزیه می‌شود.

● **مردم هم حمایت می‌کنند؟**

بله، اما مهم این است دولت هم حامی شود و فکری اساسی و عملیاتی برای بهبود و استقرار تعزیه بکند. ما فقط در دهه اول محرم نیازمند اجرای تعزیه نیستیم و در همه سال می‌توانیم با این شیوه، مخاطبان‌مان را جذب کنیم. امیدوارم این دولت به داد تعزیه و تعزیه‌کاران برسد.

هنر

یادداشت روز

گلایه‌ای از اکبر عبدی

امیر بخشایی

● «چه خوب پیش از آنکه دلی را بیه ناروا بخراشیم، به آنچه می‌خواهیم بر زبان آوریم، اندکی بیندیشیم «هنرمند شیرین‌سخن و طنان سال‌های دور، سلام. عرض از نوشتن این چند کلام، که شاید به مذاقتان هم چندان خوش نیاید، درددلی است کوتاه و گلایه‌ای از شما که اگر در زندان ذهن باقی بماند، ممکن است تبدیل به غده‌ای شود بدخیم که من – و شاید بسیاریان دیگر چون مرا – به نوعی بیماری روحی که همانا قرار از واژه دلدلیز هنر و چیستی و چونی هنرمند است مبتلا کند و چه دردی برای نوع بشر بدتر از فرار از هنر و هنرمند…

سخن را از یکی از این شب‌ها شروع می‌کنم که مثل بیشتر شب‌های این روزگار مغشوش به محض ورود به خانه پیچ تلویزیون را می‌چرخانم تا از قافله جویندگان اخبار عقب بمانم، که البته کاش آن شب که شما در یکی از کانال‌ها گفت‌وگویی داشتید باز نکرده بودم! که کردم و به محض روشن‌شدن تلویزیون با چهره شما روبه‌رو شدم، نه مثل همیشه شاد و خندان و دوست‌داشتنی، بلکه اندکی درهم و خشمکن و گرچه تمام تلاش خود را می‌کردید که با طمأنینه و مناتت حرف‌هایتان را یکی پس از دیگری بر زبان برانید اما درون‌تان که سخت برآشوب می‌نمود نمی‌گذاشت و تندتند حرف می‌زدید و از رویدادی که در سفر حج اخیر کامتان را تلخ کرده بود می‌گفتید، البته نه از واقعه دردناک «منا» که به مرگ هم‌وطنان عزیز ما و دیگران انجامید، بل از حادثه‌ای دیگر که به نگاه نگارنده در زمانی چنین تلخ و رنج‌آور که بسیاری از اجساد حادثه‌دیدگان هنوز به کشور بازگردانده نشده‌اند، ارزش زیادی هم برای گشتن آن به‌ویژه آن هم در تلویزیون یک مملکتِ دربهت‌نشسته وسوگزده نداشت. آن هم نه با کلماتی سخت و سنگین که شایسته یک هنرمند است، که چنان زشت و ناروا که ناشیندن آن اولی، چنان که به شتاب تلویزیون را بسستم و ضربه‌خورده و حیرت‌زده به فکر فرورفتم.

در اینکه جسارت آن مغازه‌دار ساده‌لوح که شما را این‌همه به خشم آورد – البته باوجود رنگ پوست و چهره کوبری او با آن جوش‌های نفرت‌آور چرکین! یا حتی زبان و… او اگرچه جسورانه و تاب‌خودونی است، اما زیاد هم عجیب‌وغریب و دور از ذهن نیست، اما آنچه مرا به‌شدت تکاند و رنجاند، نوع ادبیاتی بود که شما برای حمله به او برگزیده بودید، اما چه توان کرد که این دوستدار شما و هنر روی صحنه نتأثر و پرده سینما که از دیرباز احسنت‌گوی شما بود و هنوز هم باوجود خراش نالدلیزِ قلبی احسنت‌گوی هنر شماست، با تمامی کوششی که کار و کردار آن شب شما به‌خصوص آن کلام ناپسند آخرتان – جدا از حرف‌های نسنجیده و نژادپرستانه ابتدای کلام یا آنکه به اشتباه از چهره کوبری سخن بر زبان راندید بی‌آنکه به خاطر داشته باشید چه وسعت بی‌انتہایی از سرزمینان را کوپیر فرآورفته است – بازتاب هجوم خشمی اتی دانسته و آن را به دلدخواه راستین شما ندانم، اما ادامه و تکرار آن، این اندیشه را از ذهنم سترد و واردام کرد تا همچنان گلایه‌مند شما باشم که هستم و بسیاریان هم هستند. آقای عبدی، بی‌تردید همگان می‌دانند و شما نیز بنا به راه و روشی که در زندگی خویش پذیرفته و خود را به نام یک هنرمند راستین به اجتماع شناسانده‌اید خوب‌تر می‌دانید که تاریخ اجتماعی و فرهنگی ما، اگر چه انباشته از حماسه‌پروری، دلیری و نام‌آوری است و در اسطوره‌های ما چهره‌های پهلوان و دلاورانی چونان رستم دستان، کاوه آهنگر دشمن‌ستیز و یابک شیردل و… در تاشی همیشگی‌ای، اما باز هم پیش از آنکه بخواهیم به این نام‌آوران بنایزم، به نظر‌برگرد چونان فردوسی که به‌راستی خداندونگار سخن است و همراه با او به سعدی شیرین‌سخن و حافظ سخن‌پرداز و بسیاریان دیگر از اهالی ادب ناب ایرانی افتخار می‌کنیم و این‌چنین است که شنیدن سخنانی این‌چنین ناپسند را آن هم از دهان مردی که امروز کار توده‌های مردم دست تاب نیاورده و در سر درد فریاد برمی‌آورد که به‌راستی بر ما چه گذشته است که به فرهنگ غنی گذشته خویش پشت کرده و راهی دیگر را که شاید همانا به‌زبان آوردن سخنانی زشت‌تر، از زبان یک بزرگ‌نمای دیگر…! آن هم در تلویزیون ملی‌مان، روی آورده و ادبیاتی چون «آن ممه را لولوپرد» یا «آب را بریزند همان جایی که می‌سوزد» و «آن قدر قطع‌نامه بدیده تا قطع‌نامه‌داتان پاره شود» و همانندهای آن را برگزیده‌ایم و با فراموش‌کردن گذشته پرافتخاری که سراسر مهر و دانش و دانش‌داری و ادب کلامی بود و دلنشین‌تر از همه دوری از برده‌داری و نژادپرستی، و گذشته پرافتخارمان را یک‌سره به فراموشی بسپاریم و فراموش کنیم که چگونه کوروش کبیر در آن زمان که بیش از نیمی از مردم این کره خاکی در تاریکی و جهل به‌سر می‌بردند در منشور خویش که نمونه‌ای از اندیشه‌های والا و روح انسانی و عظمت فکری است در هیئت یک فرمان سیاسی به نام آزادی بشر، احترام به باورها و رسوم ملت‌ها، از هر قوم و دسته از هر رنگ، نژاد یا دین و آیینی را صادر کرد. هنرمند هنوز عزیز و گرامی چه خوب می‌شد، اگر شبی دیگر به محض روشن‌کردن تلویزیون با چهره قدیمی شما روبه‌رو می‌شدم و زبان شیرین‌تان را به پوزش‌خواهی از تمامی گلایه‌مندان باز می‌دیدم و می‌شنیدم که: خشم ناگهانی و نالدخواه مرا که سبب‌ساز چنین رویدادی شد بپذیرید و فراموش نکنید که من همان اکبر عبدی شیرین‌سخن و طنان شما هستم.